

نقاشی ایرانی به روایت صادق بیک افشار

امیر نصری

چکیده

نقاشی ایرانی برخلاف دیگر سنن شرقی به دلیل شرایط خاص رشد و نمو آن از داشتن رساله‌های نظری در باب اصول و تاریخ‌اش چندان بهره‌ای ندارد. متون موجود در این باب در حد انگلستان یک دست نیز نیستند. از این جهت رساله «قانون‌الصور» منبع مهمی به شمار می‌آید، چرا که توسط یک نقاش اهل ادب تألیف شده است. این مقاله درصدد است که در درجه نخست به ذکر گزارشی در باب اهمیت و محتوای این رساله بپردازد اما برای ورود به این بحث نخست به منبع‌شناسی و سوانح احوال مولف می‌پردازد تا با استفاده از آن به رمزگشایی برخی موارد مطرح شده در متن بپردازد.

کلیدواژه:

نقاشی ایرانی، صادق بیک افشار، قانون‌الصور، صورت‌گری، طبیعت‌گرایی، تاریخ نقاشی ایران

[۱]

در باب نقاشی ایرانی برخلاف سنت‌های نقاشی در شرق آسیا، چندان رساله نظری یافت نمی‌شود که به نحوی مستقیم با موضوع هنر، چه از حیث موارد فنی و زیبایی‌شناسی و چه از حیث تاریخ‌نگاری و تذکره‌نویسی سروکار داشته باشد. البته چنین امری در تمامی مقاطع تاریخی به یک صورت نبوده است اما وجه غالب تاریخ هنر ما به نقل قول‌های شفاهی اختصاص داشته است.

اگر از رساله‌های متعدد نگاشته شده در زمینه خوشنویسی بگذریم، در زمینه نقاشی ایرانی صرفاً موارد معدودی به جای مانده و شناخته شده که خود از انگشتان یک دست فراتر نمی‌روند و همچنین اکثراً صرفاً به خود نقاشی اختصاص ندارند.

در این باب می‌توان ذکر به دلایل متعددی اشاره پرداخت که از آن جمله می‌توان به تفوق خوشنویسی بر نقاشی در سنت ایرانی - اسلامی یا عدم توجه به معرفت مکتوب در هنرهای سستی و نقل سینه به سینه آن و همچنین به جنبه‌های عرفی و اجتماعی اشارت نمود. با این حال طرح و بررسی این موارد از حوصله این نوشتار خارج است.

در این جا صرفاً به ذکر فهرستی از اسناد و رساله‌های مرتبط با نقاشی ایرانی تا قرن یازدهم می‌پردازیم:

- ۱) جامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله (قرن ۸)
- ۲) عرضه‌داشت جعفر بایسنغری (قرن ۹)
- ۳) مقدمه دوست محمد بر مرقع بهرام میرزا (قرن ۱۰)
- ۴) گلستان هنر قاضی احمد قمی (قرن ۱۱)
- (متن حاضر دارای دو تحریر است یکی اواخر قرن دهم و دیگری اوایل قرن یازدهم)
- ۵) رساله قانون‌الصور صادق بیگ‌افشار (قرن ۱۱)

(گرابار ۱۳۸۳، صص ۳۲ - ۳۰)

همانگونه که از فهرست فوق برمی‌آید مورد (۱) تاریخ جامعی است که مورخ به مقتضای دوران و محیطه مورد بررسی‌اش به ذکر نام هنرمندان پرداخته اما بالاصاله به مقوله هنر و هنرمند نپرداخته است.^(۱) البته نمی‌توان ارزش‌های کتاب‌آرایی نسخه‌های مختلف آن را نادیده انگاشت

ولی این امر ارتباطی به بحث ما ندارد.

مورد (۴) را شاید بتوان نخستین تذکره هنرمندان در فرهنگ ایرانی - اسلامی دانست که در ارزش و اعتبار آن به عنوان سندی برجسته در تاریخ هنر ایران جای شک و شبهه‌ای نیست. مورد (۲) و (۳) متونی کوتاه و تنها منابع قرون نهم و دهم در این زمینه هستند؛ همانگونه که از عناوین آن‌ها برمی‌آید دیباچه بر مرقع‌های بنام این دوران‌اند. در مورد (۳) شاهد تاریخ اساطیری و تخیلی نقاشی ایرانی و انتساب آن به مانی و حضرت علی (ع) هستیم ضمن اینکه رگه‌های عرفانی - باطنی‌ای در این متن موجود است که کل آفرینش را تصویری از واقعیتی راستین یا خداوند می‌داند.

مورد (۵) یا «رساله قانون‌الصور» صادق بیک‌افشار نسبت به متون فوق‌الذکر دارای وجوه افتراق و اشتراکی است که از حیث برخی وجوه افتراق آن با دیگر اسناد نقاشی ایرانی، این رساله را به سندی یگانه و برجسته تبدیل نموده است. با توجه به اینکه در زمینه انتساب آن به صادق بیک‌افشار تردیدهایی وجود دارد، ذکر مقدماتی در باب زندگی و آثار وی لازم می‌آید که در ادامه به گزارش مختصری در این باب می‌پردازم.

[۲]

تقریباً تمامی منابعی که از دوران حیات صادق بیک‌افشار در دست است، از منابع مهم تاریخی در دوران صفویه هستند. مهمترین این منابع عبارتند از: «تاریخ عالم‌آرای عباسی»، «تذکره نصرآبادی»، «گلستان هنر»، «تذکره آتشکده» و «تاریخ جهان‌آرای عباسی». در دو کتاب نخست با اینکه موضوع آن‌ها برخلاف کتاب سوم به هنر و هنرمندان اختصاص ندارد اما ذکر تقریباً مفصلی از سوانح احوال وی به میان آمده است. ضمن اینکه خود صادق بیک نیز در میان

آثار مختلف‌افش به گوشه‌های از سرگذشتش اشاره نموده است. تحقیقات معاصران نیز بر همین اساس صورت پذیرفته و غیر از این موارد تاکنون مسند جدیدی در مورد حیات وی به دست نیامده است. در میان تحقیقات معاصران می‌توان به تلاش‌های اسماعیل امیرخیزی تبریزی و محمدعلی تربیت در ابتدای قرن چهاردهم شمسی اشاره نمود که مقدمه عادل قاضی اوف، محقق آذربایجانی در نسخه‌ای که از این رساله منتشر نموده نیز بر اساس همان منابع صورت گرفته است. چنین به نظر می‌آید که نسخ خطی‌ای که در اختیار تربیت و امیرخیزی بوده است، به هر دلیلی توسط محققان بعدی رویت نشده و اساساً تلاشی برای انتشار آثار صادق بیگ نیز صورت نپذیرفته است. تحقیقات ارزشمند محمدعلی کریم زاده تبریزی و یعقوب آژند (با توجه به نوع آثار آن) بیشتر معطوف به جنبه‌های هنری صادق بیگ است تا جنبه‌های ادبی وی.

در متون مختلف تولد صادق بیگ افشار را حدود ۹۴۰ ه. ق دانسته‌اند و در باب نام و انتساب وی عناوین مختلفی از جمله: صادق، صادقی، صادقی بیگ، صدیق بیگ و صادقی کتابدار ذکر شده است. در تذکره نصرآبادی نقل شده است که وی صادقی تخلص می‌نمود. (نصرآبادی ۱۳۷۸، ص ۵۶) یا عنوان کتابدار را به سبب ریاست وی بر کتابخانه سلطنتی دانسته‌اند. (قاضی احمد قمی ۱۳۵۲، ص ۱۵۲)

همچنین آثار رقم‌دار وی با عنوان صادقی بیگ امضاء شده‌اند. (کریم‌زاده تبریزی ۱۳۷۶، ص ۲۸۳ - ۲۸۲) با این حال در سراسر این نوشتار بدون اینکه مرجّحی را در باب لقب وی در نظر داشته باشیم، از عنوان صادق بیگ افشار استفاده می‌کنیم.

در گلستان هنر در باب حیات وی آمده است: «صادق بیگ از اویماق افشارست و در فن

نقاشی و تصویر بی‌عَدیل و نظیرست و الحال منصب کتابداری پادشاه صاحب قرانی گیتی ستانی ظلل سبحانی بدو مرجوعست و شعر را بسیار خوب می‌گوید و قصاید و غزلیات و قطعه و رباعی بسیار دارد و در تصویر رنگ‌آمیزی و چهره‌گشایی بغایت استاد است و تکسیر را بجایی رسانیده که دیده اولوالابصار در نظاره آن خیره و حیران می‌گردد و در جلادت و شجاعت نیز خود را کمتر از دلاوران نمی‌شمارد. (همان، صص ۳ - ۱۵۲)

اسماعیل امیرخیزی از مقدمه کلیات صادق بیک نقل می‌کند که وی خودش را به طایفه خدابنده لو منتسب می‌سازد و در مقابل تذکره نویسانی که او را به طایفه افشار نسبت می‌دهند، موضع‌گیری می‌کند. (امیر خیزی تبریزی ۱۳۱۰، ص ۱۸۷)

با این حال بنابر روایات متواتر تاریخی و عدم رویت نسخه مورد استناد امیرخیزی همچنان در سراسر مقاله از همان عنوان مشهور برای وی استفاده می‌کنیم.

در متون تاریخی این دوران خصوصیات و خلق و خوی خاصی به وی نسبت داده می‌شود که در ذیل به نقل روایت تاریخ عالم آرای عباسی می‌پردازیم: «مرد رنگین صاحب طبیعت بود صادقی تخلص می‌کرد و در آغاز جوانی مشق نقاشی یافته ملازمت شبانروزی نادرالعصری استاد مظفر علی اختیار نمود و آثار و قابلیت و ترقی از ناحیه احوالش مشاهده نموده همت بر تربیت او مصروف داشت و در شاگردی او به مرتبه کمال ترقی نمود مدتی از غرور نفس و سرکشی طبیعت که در کار نقاشی رواجی نبود و زمانه برحسب آرزویش دوران نمی‌نمود ترک آن کارکرده از لباس ظاهرپرستی عریان و بازمره قلندران سیاحت و دوران می‌نمود امیرخان موصولی در حینی که حاکم همدان بود از حال او خبر یافته او را از لباس قلندری بیرون آورده ملازم خود کرد و با او سلوک آدمیانه کرد به مقتضای طبع ترکیت و شیوه

قزلباشی دعوی جلادت و شجاعت نموده... اما هیچ وقت از نقش نقاشی غافل نبود در آخر ترقی عظیم کرده مصور بی بدل نازک قلم نقاش و طراح بی قرینه شد و به قلم موی شکافت هزاران پیکر بدیع بر توجه مقصود می‌نگاشت و به زیور قابلیت و استعداد آراسته و به حلیه شاعری و سخنوری پیراسته قصاید و غزل و مثنویات مرغوب دارد... چون از زمره این فن [نقاشی] بود اسم او در سلک شعراء مرقوم نشد و بهمین اکتفا رفت در زمان اسماعیل میرزا از اصحاب کتابخانه بود اما در زمان شاه جنت مکان منصب جلیل‌القدر کتابداری یافته مورد شفقت و منظور تربیت گردید. اما بغایت بدمزاج و غیور و تنگ حوصله بدخوی زشت و بدمزاجی هرگز از اغراض نفسانی آسوده نمی‌گذاشت. (اسکندر بیک ترکمان ۱۳۵۰، ص ۶ - ۱۷۵)

با توجه به متن نقل شده در باب حیات صادق بیک و توجه به متون دیگر به عنوان شاهد آن، می‌توان موارد زیر را از خصوصیات وی برشمرد:

الف) صادق بیگ شاگرد مستقیم مظفرعلی از نوادگان کمال‌الدین بهزاد بوده است. همچنین وی در متن رساله «قانون‌الصور» تیر صراحتاً به شاگردی مظفرعلی اشاره دارد و در آغاز «تذکره مجمع‌الخواص» در باب وی می‌گوید:

«استاد ما استاد مظفرعلی نقاش شاهی که نوه خواهر استاد بهزاد است فضل و کمال خود را بعد از استاد مزبور به آموزش و پرورش این پادشاه [شاه طهماسب] مدیون بود. مرحوم به علما و فضلا خیلی التفات داشت و چنان پرهیزکار بود که در مدتی متجاوز از چهل سال گناه کبیره یا صغیره قولاً یا فعلاً از او سر نزد.»

(صادقی کتابدار ۱۳۲۷، ص ۹)

ب) وی در دوره ای از حیاتش به ترک نقاشی پرداخته و به لباس قلندری در می‌آید. در

آغاز رساله «قانون الصور» نیز به این امر اشارت دارد:

سلاطین را در آغاز جوانی بخدمت صرف کردم زندگانی
 شمردم عار آئین دگر را فرو نگذاشتم رسم پدر را
 ولی گاهی ز طبع نکته زایم بگوش دل رسیدی این ندایم
 که از قرب سلاطین دوری اولی از این بزم هوس مهجوری اولی...

اما همچنانکه از گزارش اسکندر بیک ترکمان برمی آید، بدست یکی از حکام از کسوت قلندری خارج می شود و مناصب درباری را تا ریاست کتابخانه سلطنتی دنبال می کند. بنابراین گزارش های تاریخی با ابیات آغازین رساله چندان موافق نیستند.

ج) توجه صادق بیک (حداقل در دوره ای از حیاتش) به مسالک باطنی - عرفانی، می تواند شایان توجه باشد. روایات تاریخی دیگر چیزی بر گزارش اسکندر بیک در این باب نمی افزایند اما در بخشی که وی در این رساله در باب صورت گری سخن می گوید، رگه هایی از تفکر باطنی مشاهده می شود.

د) اینکه اسم صادق بیک «در سلک شعراء مرقوم نشد»، شاید از علل موثر در خلق و خوی باشد. یکی از دلایل تألیف تذکره «مجمع الخواص» نیز می تواند همین مسأله باشد. وی در این تذکره به شرح حیات و ممات شاعران گمنام هم دوره اش می پردازد.

ه) یکی از دلایل تعویض وی از ریاست کتابخانه سلطنتی را خلق و خوی وی برشمرده اند. نمونه از قصاید او که به تقلید از خاقانی سروده شده گواه چنین مسأله ای است:

خامه خورشیدرویان می گشاید خامه ام ثانی اعجاز موسی شد ید بیضای من
 قاب خسرو شکسته ام به سخن دست بهزاد بسته ام در کار

گاه در نقش صوت و قول عمل کرده ام کار حافظ ادرار

(امیرخیزی تبریزی ۱۳۱۰، ص ۱۹۲)

یا در روایتی در مورد خط خوشش آنچنان غلو می‌کند که آن را بر خط میرعلی و سلطان علی ترجیح می‌دهد.

(کریم زاده تبریزی ۱۳۷۶، ص ۲۷۲)

با اینکه می‌دانیم در روایات متواتر تاریخی که هم اکنون در دست است، در زمینه خوشنویسی شهرت چندانی نداشته است. تنها صاحب آتشکده آذر نقل می‌کند: «نظر به مهارت خطاطی نقاشی در کتابخانه دیوانی ملازم بود.» (امیرخیزی تبریزی ۱۳۱۰، ص ۱۹۱)

سنا بر روایت «گلستان هنر» وی تا سال ۱۰۰۷ ه. ق سمت ریاست کتابخانه را داشته و از این زمان به بعد رضا عباسی جانشین وی می‌گردد اما دربار صفوی همواره از سر مهر با وی برخورد نموده و پس از کناری وی از سمت ریاست نیز مواجش را دریافت می‌نمود. وفات وی را ۱۰۱۷ ه. ق ذکر نموده‌اند، ماده تاریخی که توسط میرالهی همدانی سروده شده نیز بر این امر صحه می‌گذارد:

دگر عجب که دمد صبح صادق از شب ما (قاضی احمد قمی ۱۳۵۲، ص ۱۵۳)

در زمینه شعر و ادب آثار متعددی از وی به جای مانده که به اجمال به ذکر آن‌ها می‌پردازیم:

۱. فتح نامه شاه عباس کبیر
۲. رساله «حظیات» در مقابل رساله «لذات» مولانا معین‌الدین استرآبادی
۳. مثنوی «سعد و سعید» بر وزن خسرو و شیرین نظامی
۴. مثنوی به تقلید از بوستان سعدی

۵. مثنوی به تقلید از مخزن الاسرار نظامی
۶. تذکره مجمع الخواص که در مقابل مجالس النفائس امیرعلیشیر نوائی و به زبان ترکی نگاشته شده است و مشتمل بر احوال چهارصد و هشتاد نفر شعرائی است که از ابتدای عهد شاه اسماعیل تا دوره شاه عباس حیات داشته‌اند.
۷. رساله «قانون الصور»
- (ر. ک: محمدعلی تربیت ۱۳۱۰، ص ۲۱ و ۱۳۱۴، ص ۳ - ۲۱۲)
- در باب آثار نقاشی رقم‌دار صادق بیک نیز می‌توان به تحقیق درخشان کریم‌زاده تبریزی در کتاب «احوال و آثار نقاشان قدیم ایران مراجعه نمود. (صص ۳ - ۲۸۲)
- [۳]
- رساله «قانون الصور» حاوی ۲۰۶ بیت است، در قالب مثنوی و در بحر هزج (بر وزن خسرو شیرین نظامی) سروده شده است. در این بخش صرفاً به گزارش اجمالی مفاد مندرج در رساله می‌پردازیم و در بخش بعدی مواردی از متن رساله را به تفصیل مورد بررسی قرار می‌دهیم.
- کل رساله را می‌توان به دو بخش کلی تقسیم نمود:
- الف) مواردی که مولف به شرح زندگانی خود و اساتیدش و مباحث نظری می‌پردازد.
- ب) بحث در باب نکات فنی نقاشی از جمله نحوه بستن و گرفتن قلم، رنگ‌آمیزی و رنگ‌سازی و مواردی از این دست.
- در باب بخش (الف) آنچه که در نگاه نخست به چشم می‌آید، عدم انتساب نقاشی به پیشوایان دین، انبیاء و پادشاهان گذشته است. در متون مختلف از جمله فتوت‌نامه‌ها شاهد

چنین انتساباتی هستیم یا در مورد قلم نقاشی مولف کتاب «گلستان هنر» آن را به حضرت علی (ع) منسوب می‌سازد (قاضی احمد قمی ۱۳۵۳، ص ۱۲۸)، همچنین در متون مختلف نسب نقاشی را به سلیمان نبی (ع)، مانی و شاپور ساسانی نیز رسانده‌اند. (رابینسن ۱۳۷۵، ص ۴) اما صادق بیک هیچ اشارتی به تبارنامه تاریخی و اساطیری نقاشی نمی‌کند.

از موارد دیگری که در این بخش مطرح‌اند مولف به ذکر گوشه‌ای از زندگی‌اش می‌پردازد و از اینکه خدمت دربار را «بزم هوس» بنامد، هیچ واژه‌ای ندارد. با توجه به سوانح احوال وی می‌توان حدس زد که نظم این رساله به دوران عزل وی از ریاست کتابخانه سلطنتی باز می‌گردد.^(۲)

نکته دیگر نگرش انتقادی به آموزه‌های قدما و اساتید ماضی است، با این حال بر لزوم وجود استاد جامع شرایط تأکید می‌کند و از اساتیدی چون بهزاد، آقامیرک و مظفرعلی در این فن نام می‌برد.

در بخش (ب) موارد فنی‌ای از قبیل موارد ذیل مطرح می‌شوند:

۱ - در بستن و گرفتن قلم: وی آغاز آموزش را از طریق نحوه «قلم بستن» می‌داند:

شود چون ذوق نقاشیت غالب قلم بستن بود اصل مطالب

سپس تذکر می‌دهد که در این باب نمی‌بایست از کسی تقلید نمود:

مخوان حرف هوس از نامه کس مکن عادت بطور خنامه کس

زکاتب این صفت نیکو نباشد که کلکش راکس دیگر تراشد

در انتهای این بخش طرز تهیه قلم از «موی سنجاب» را به اختصار ذکر می‌کند.

۲ - در صفت نقاشی: ناظم ایات بیان می‌کند که اصل کار نقاشی «جز هفته» وقت نمی‌برد

اما این کار «فرع بسیار» دارد و سپس متذکر می‌شود:

چو اصل کار دانستی در این کار نگردد بر تو فرع کار دشوار

۳- رنگ‌آمیزی و شستمان: از نکات درخور توجه این بند، ذکر عناوین «دو رنگ عاشق و

معشوق باهم» است که به جای اصطلاح رنگ‌های مکمل از آن استفاده می‌کند. سپس به

ذکر دو طریقه «شستمان» رنگ‌ها می‌پردازد که یکی «دم شو» و دیگری «میان شو» است.

۴- حلّ طلا و نقره

۵- در صورت‌گری کردن و جانورسازی: توضیح مبسوط آن در بخش بعدی خواهد آمد.

۶- در رنگ روغن زدن: در این بخش به تقسیم رنگ جسمی و نقره‌پوش می‌پردازد.

۷- در طریق رنگ جسمی

۸- در نقره‌پوشی و قاعده رنگ‌ها

۹- در روش رنگ‌های سریشمی

۱۰- در ساختن سفیدآب و سرنج

۱۱- در ساختن زنگار و شنجرف [شنگرف] پختن

۱۲- در ساختن رنگ لعلی

۱۳- در ساختن شنجرف

۱۴- در پختن روغن کمان

ویژگی مشترک تمامی بندهای این بخش از رساله، رویکرد علمی و عینی ناظم ابیات به

موارد موردنظرش است. در این بخش مطلقاً ذکری از اسرار و رموز غریبه و بطور کلی نگرش

باطنی خبری به میان نمی‌آید.

[۴]

طبیعت‌گرایی و صورت‌گری در نقاشی ایران از جنبه‌های مختلف و متعددی قابل بحث و بررسی است. در نمونه‌های متعدد نقاشی ایرانی در مکاتب مختلف آن، طبیعت‌گرایی دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است که ویژگی اصلی آن عدم توجه به طبیعت‌پردازی صرف یا انفعالی است. در نقاشی ایرانی، طبیعت به صورت امری فعال درمی‌آید که نگرش باطن‌گرایانه یا آرمان‌گرایانه نقاش در آن دخیل می‌شود.^(۳) در باب نگرش باطن‌گرایانه در نقاشی ایرانی سند مکتوبی از قدما [طبقه هنرمندان] بدست نیامده است، به غیر از اشارات صادق بیگ افشار در این رساله که تنها سندی است که تا به امروز از قدما در این زمینه بدست آمده است.

در «رساله» آمده است:

اگر صورت‌گری باشد مراد بود بس آفرینش اوستادت

ناظم اثر در این بخش مستقیماً به محاکات (تقلید) طبیعت اشاره می‌کند و در بند آغازین رساله نیز هنگامی که به ذکر استادش مظفرعلی می‌پردازد از ویژگی‌های ذیل برای وی نام می‌برد:

یکی از وارثان کلک به‌زاد	ز شاگردی او بهزاد دلشاد
در ایوان قلم به‌الانشینی	ب‌آیین بصارت دوربینی
بچشمی گرمه‌وخورشیددیدی	بمویی هردو عالم را کشیدی
خردمندی که چون‌گشتی قلمزن	عطارد را زبان گشتی باحسن
شدی‌گر صورتی را چهره‌پرداز	توانستی شمردی سحر و اعجاز
بتمثال کسی کردی چو رغبت	چنانش ساختی کز اصل صورت

نیارستی کسی فرقی نهادن مگر از جنبش و از ایستادن

زرعنایی جوگشتی صورت آرای هوس را پای لغزیدی بصد جای...

با این اوصاف به نظر می آید که ناظم رساله به بازنمایی عین نمایانه اعتقاد داشته است اما در چند بیت بعدتر در باب خودش می گوید:

ره صورتگری چندان سپردم که از صورت بمعنی راه بردم

ناظم رساله در جای دیگری که به طرح مدعای پردازد، در باب شیوه صورت‌گری خود می گوید:

تمنای دلم این بود پیوست که گیرد همت بهزادیم دست

کشم‌رخت‌هوس درکوی صورت شوم معنی طلب از روی صورت

دلم را کز فن صورت خبر بود بخود در راه معنی بی سپر بود

همچنانکه از این ابیات برمی آید، مولف استاد بهزاد را نیز از سنخ چنان صورت‌گرانی می‌داند که از ظاهر صورت بدنبال معنی بوده‌اند. گرایش‌های باطنی وی در طرح چنین مسائلی نمی‌تواند بی‌تأثیر باشد.

وی سپس به ذکر چند نکته فنی در آداب صورت‌گری و جانورسازی می‌پردازد که این نکات را می‌توان با آثار رقم‌دار نقاش مقایسه نمود.

(الف) در باب تصویر جانوران معتقد است:

ز سستی جانورها دور باید ستون دست و پا پر زور باید

(ب) در باب صحنه نبرد:

شوی گراز دو جنگی نقش پرداز ببايد بر تن هم پنجه انداز

مبادا پنجهٔ بیکار باشد در آن صورت مگر ناچار باشد

(ج) طبیعت و مناظر:

مکرر ساختن هم نیست مرغوب بلی غیر مکرر هست مطلوب

مکرر گرچه سحرآمیز باشد در آن صورت مگر ناچار باشد

این رویکردها را می‌توان در منظره پردازی مکاتب مختلف نقاشی ایرانی ملاحظه نمود. لازم به توضیح است که این رویکردها صرفاً به جنبه‌های زیبایی شناسانه تصویر توجه دارند و تنها در دو بیت نقل شده فوق‌الذکر به جنبه‌های باطنی تصویرگری می‌پردازد. در هر صورت گذشته از اینکه هنرمندان قدیم آگاهانه به این امور توجه داشته‌اند و یا این امور را اساساً در نظر نداشته‌اند، رساله «قانون الصور» می‌تواند به عنوان سندی که گواه طریقه اندیشه و عمل قدماست، مورد ارزیابی قرار گیرد.

پی‌نوشت:

۱. البته کتب تاریخی دیگری همانند «حیب السیر» و «خلاصه الاخبار» خواندمیر نیز اشاراتی به هنرمندان دارند.
۲. عادل قاضی اوف در مقدمه ای که بر رساله «قانون الصور» نگاشته است، بدین دلیل که ذکری از آن در تذکره «مجمع الخواص» نیامده، نسبت به انتساب آن به صادق بیگ دچار تردید شده است.
۳. در این باب برخی معتقد به عالم مثال در نقاشی ایرانی هستند (بورکهارت، نصر و دیگران) و برخی دیگران این عالم را به عنوان عالمی آرمانی ترسیم نموده‌اند (جلال ستاری)، در این مقاله به صحت و سقم این عقاید نمی‌پردازیم. تنها آنچه از نمونه‌های مختلف برمی‌آید، رویکرد متفاوت نقاش ایرانی (شرقی) به طبیعت است.

فهرست منابع:

- آزند، یعقوب: مکتب نگارگری تبریز و قزوین - مشهد، انتشارات فرهنگستان هنر ۱۳۸۴
- افشار، صادق بیگ: رساله قانون الصور، به کوشش عادل قاضی اوف، آکادمی فرهنگ و هنر آذربایجان شوروی، ۱۹۶۳
- امیرخیزی تبریزی، اسماعیل: صادق بیگ افشار، مجله ارمنان، سال دوازدهم (۱۳۱۰)، شماره سوم
- تربیت، محمد علی: صادق بیگ افشار، مجله ارمنان، سال دوازدهم (۱۳۱۰)، شماره یکم
- _____ : دانشمندان آذربایجان، طهران، مطبعه مجلس ۱۳۱۴

ترکمان، اسکندربیگ: تاریخ عالم‌آرای عباسی، جلد اول، به کوشش ایرج افشار، انتشارات

امیرکبیر. ۱۳۵۰

رابینسن، ب. و: هنر نگارگری ایرانی، ترجمه یعقوب آژند، انتشارات مولی ۱۳۷۵
صادقی کتابدار: تذکره مجمع الخواص، ترجمه عبدالرسول خیام پور، تبریز، چاپخانه اختر

شمال ۱۳۲۷

کریم‌زاده تبریزی، محمدعلی: احوال و آثار نقاشان قدیم ایران (و برخی از مشاهیر نگارگر

هند و عثمانی)، جلد اول، انتشارات کتابخانه مستوفی، ۱۳۷۶

گرابار، اولگ: مروری بر نگارگری ایرانی، ترجمه مهرداد وحدتی، انتشارات فرنگستان هنر

۱۳۸۳

منشی قمی، قاضی احمد: گلستان هنر، به تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری،

انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲

نصرآبادی، محمدطاهر: تذکره نصرآبادی (تذکره الشعرا)، مقدمه، تصحیح و تعلیقات

محسن ناجی نصرآبادی، اساطیر ۱۳۷۸

همایی، جلال الدین: تاریخ اصفهان، جلد اول (هنر و هنرمندان)، به کوشش ماهدخت

بانوهمایی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ۱۳۷۵

وحید قزوینی، میرزا محمدطاهر: تاریخ جهان‌آرای عباسی، تصحیح و تعلیقات سیدسعید

محمد صادق، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ۱۳۸۳